

دو غزل تازه از: نصرالله مردانی

«صبر در کوی وفا»

عشق را با تو صدا خواهم کرد
 خویش را در تو فنا خواهم کرد
 خوب ماندن ز تو آموخته‌ام
 خوب را خوب صدا خواهم کرد
 تا بر آئی تو در آینه جان
 سینه سینای صفا خواهم کرد
 تا شود نرم ترا آهن دل
 صبر در کوی وفا خواهم کرد
 همه شب بر سر سجاده دل
 به تو تا صبح دعا خواهم کرد
 تا فشانم به رخت گوهر اشک
 دیده دریای رها خواهم کرد
 بی تو ای روح گریزان غزل
 آتش از نی به نوا خواهم کرد
 با تو ای فاتح اقلیم وجود
 گذر از حادثه‌ها خواهم کرد
 گر شوم در ره عشق تو شهید
 سفر از خود به خدا خواهم کرد

«من روح هابیلیم»

من چون درختان ریشه‌ها در خاک دارم
 من سبز سبزم شاخه‌ها تا افلاک دارم
 من دیده‌ام فردای پر غوغای دنیا
 با تابش نوری که از ادراک دارم
 من شور شیرینم که در رگهای عشاق
 بر لب حدیثی تازه از لولاک دارم
 من روح هابیلیم نهید خشم قایل
 دنیایی از اندیشه‌های پاک دارم
 من اولین شعرم که خونین گشت آدم
 با خود اگر خون نامه‌ای از خاک دارم
 من مرگی از نور دل جلای دارم

۶۵/۱۰۱۵

۶۵/۱۲۸۸